

Sociological analysis of the human body in Asadi Toosi's Garshaspnameh*

Dr. Mansour Nikpanah¹

Assistant professor, Higher Education Complex of Saravan, Sistan and Baluchestan

Dr. Jalal al-Din Gorgij

PhD in Persian language and literature, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

The sociology of the human body is a new and important fields of sociology. Investigating physicality in any society leads one to a type of worldview of the human body that governs societies. In this research, based on Asadi Toosi's *Garshaspnameh*, the topic of physicality is investigated to determine what view the Iranian society in Asadi's era had on the body and what attitude his epic poem has towards the human body in terms of specific literary genre. had. In this research, we have addressed topics such as religious body, class body, and body language. From an ideological point of view, the body is placed versus the soul and is humiliated in *Garshaspnameh*. Although the body is praised in terms of aesthetics and inner strength, it is considered as a prison for the soul with no distinct or independent validity. Also, the class body refers to the bodies of the king, the warriors and their wives, but the descriptions of the body of the king and the warriors' wives gain meaning next to the warriors' body and are centered on him. In general, Asadi's view of the body is a racial-class view. This descriptive-analytical research has been conducted with the library method and on the basis of *Garshaspnameh* and other works in the Persian literature.

Keywords: Sociology of the body, Class body, Body and soul.

* Date of receiving: 2022/8/6

Date of final accepting: 2023/3/13

1 - email of responsible writer: m.nikpanah@saravan.ac.ir

1. Introduction

The sociology of the body is an emerging field with an interdisciplinary function and nature. The *Garshaslnameh* is one of the seminal works written in the epic genre and has paid special attention to the issue of the body. Epic heroes are often revered for their exceptional physical strength above all other qualities. Consequently, analyzing the epic literature through the lens of the sociology of the body is crucial. By studying a set of epic works, one can achieve a distinct pattern that depicts the body in connection to human identity. This study delves into the poet's depiction of the human body within an epic context, with a particular focus on Asadi's *Garshaslnameh* as a significant Persian epic narrative through.

2. Methodology

The primary focus of this research is on the analysis of Asadi's *Garshaslnameh* as a textual corpus. In addition to examining the *Garshaslnameh* as a reference work, the study delves into the socio-cultural features of the era when Asadi Tousi lived. The research method is a literary-social type, which involves analyzing a literary text within its social milieu. The findings of the study are of significance in both literary and social spheres, as the *Garshaslnameh* is a literary work rooted in societal values. The research methodology is primarily library-based, relying on documents. In addition to the original text, namely the *Garshaslnameh*, a body of various sources including theses, dissertations, books and articles about the body are analyzed.

3. Results and discussion

The sociology of the body in the *Garshaslnameh* was examined under several headings as follows:

- Religious body: Asadi holds the belief that the soul is superior to the body and portrays some worshiping physical bodies. The juxtaposition of the soul and the body in the *Garshaslnameh* is a thought-provoking issue. Asadi's exploration of this contrast predates the integration of mysticism into the poetic tradition, highlighting the depth of his philosophical insights.

- Class body: The hero's body has sublime qualities; it is strong, prominent, and beautiful. The most political body in this work is the hero's body; it is a body that serves as the main tool for kings to control the people. Less attention is paid to the king's body; unless he is a heroic king. The female heroine's body is also very beautiful.
- Gendered body: The depiction of women's bodies in the *Garshaspnameh* is characterized by themes of shame, weakness, and powerlessness, with women often equated to half-men. Additionally, women are seldom portrayed as participating in battlefield activities.
- Body language: Body language in the *Garshaspnameh* is a tool for expressing emotions such as pain, anger, shame, admiration, and gratitude. The *Garshaspnameh* lacks a substantial content about medicine and hygiene, with the existing material often intertwined with mythical elements. Through select instances, the text also offers a little guidance on body health and cleanliness.

4. Conclusion

In *Garshaspnameh*, one can see a distinct racial and class-based perspective of the body. Those who are at the forefront are either kings or heroes, or have some connection to these two, especially the heroes. In any case, the *Garshaspnameh*, which belongs to the pre-Islamic era, emerged from a society stratified into classes and a system of castes. Therefore, in this social context, the king sits on a high throne and is superior to all. The hero, as he is in the king's service, earns the next position. The daughters of the kings also become the wives of the heroes. With this scheme, the royal lineage is transferred to the hero's family. The enemies of the Iranians in the *Garshaspnameh* are not good-looking like the Iranian kings as they hold raven faces or demon-like faces; a subject that has been raised in the battles between Garshasp and them to humiliate them. It is, however, rooted in mythical and ancient foundations, namely the tradition of dualism. The social analysis of the body in the *Garshaspnameh* is not that of a fifth-century text; rather, it is a social analysis that existed in pre-Islamic eras. This is because Garshasp is an ancient hero with an Avestan background.

تحلیل جامعه‌شناختی تن در گرشاپنامه اسدی طوسی *

(مقاله پژوهشی)

دکتر منصور نیک‌پناه^۱

دانشیار زبان و ادبیات فارسی مجتمع آموزش عالی سراوان

دکتر جلال الدین گرگیج

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

جامعه‌شناسی بدن یکی از حوزه‌های نوین و مطرح جامعه‌شناسی است. بررسی بدنمندی در هر جامعه‌ای ما را به نوع نگاه و جهان‌بینی حاکم بر جوامع، نسبت به تن آدمی می‌رساند. در این پژوهش، بر مبنای گرشاپنامه اسدی طوسی موضوع بدنمندی، مورد بررسی قرار گرفت تا مشخص شود که نگاه جامعه ایرانی عصر اسدی به بدن چه نوع نگاهی است و هم این که این منظمه حمامی از نظر ژانر و نوع ادبی خاص، چه نگرشی به تن آدمی داشته است.

در این پژوهش به موضوع‌هایی چون بدن دینی، بدن طبقاتی، زبان بدن و... پرداخته خواهد شد. از نظر ایدئولوژیک، بدن در گرشاپنامه در مقابل روح قرار گرفته و تحریر می‌شود و گرچه بدن از حيث جمال‌شناسی و نیروی درونی ستوده شده است، اما فی ذاته، چیزی جز کالبدی که زندان روح است و اعتباری مجزا ندارد، نیست. بدن طبقاتی نیز بدن شاه، پهلوان و زنان پهلوانان را شامل می‌شود، اما توصیفات بدن شاه و زنان پهلوانان در جنب بدن پهلوان معنا یافته و بر محور او می‌گردد. در کل، نگاه اسدی به بدن، یک نگاه نزدی‌طبقاتی است. این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی با روش کتابخانه‌ای و با تکیه بر گرشاپنامه و آثار مرجع ادب فارسی تدوین گردیده است.

واژه‌های کلیدی: جامعه‌شناسی بدن، بدن طبقاتی، تن و روح.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۲۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۵/۱۶

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: m.nikpanah@saravan.ac.ir

۱- مقدمه

بدن به عنوان اصلی‌ترین ابزار معرفی انسان و آئینه تبلور ذات انسانی است که فی نفسه از مقولات متعددی چون روح، نفس، ذهن و ... قابل تفکیک است. این پدیده در جامعه‌شناسی نوین به صورت مجزا و به عنوان بدنه با ماهیتی ناوابسته به غیر، مطرح شده است.

رشد و توسعه مسائل انسانی در ابعاد مختلف، جایگاه جامعه‌شناسی را در زمینه شناخت مسائل انسانی و اجتماعی دگرگون ساخته است. در پی این تحول، زمینه لازم جهت اتخاذ دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناختی فراهم شده است. برای ارتقای دقت علمی، مقولات جامعه‌شناختی را دسته‌بندی کرده‌اند و شاخه‌های مختلفی در این فرایند شکل گرفته است. جامعه‌شناسی بدن (Sociology of Body) نیز یکی از حوزه‌های نوینی است که ماحصل پدیدآیی چنین شرایطی است (علیزاده، ۱۳۹۲: ۱۳).

جامعه‌شناسی بدن «شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که به طور خاص، به مفهوم بدنمندی به مثابه پدیده‌ای اجتماعی، موضوعی نمادین، یک بازنمود و عاملی برای تخیل می‌پردازد» (لو بروتون، ۱۳۹۲: ۱۳). داوید لوبروتون (David Le Breton) از آغاز علم جامعه‌شناسی تا قرن نوزده، به سه زاویه دید درباره بدن اشاره کرده است:

- (۱) **جامعه‌شناسی ضمنی**: در این رویکرد، مفهوم کالبدی انسان کثار گذاشته نمی‌شود، اما توجه بسیار کمی بدان معطوف می‌شود؛
- (۲) **جامعه‌شناسی منقطع**: در این رویکرد عناصر تخیلی قدرتمندی در رابطه با بدن مطرح می‌شود، اما هنوز سیستماتیک و نظام یافته نیست؛
- (۳) **جامعه‌شناسی بدن**: این رویکرد به طور خاص به بدن و منطقه‌های اجتماعی و فرهنگی آن پرداخته است (همان: ۲۳-۲۴).

پیش از مطرح شدن بدن در علوم اجتماعی و انسانی، این دین بود که بدن را به مثابه ماهیتی که در تقابل با روح قرار گرفته است، مطرح کرد. این دوگانگی سبب شده که در

ادیان توحیدی غیر از اسلام، خواسته‌های بدن طرد شود. حتی پس از پیدایش انديشه‌های فلسفی و اجتماعی نیز انديشه دوئالیسم دکارتی ذهن/بدن نیز در ادامه همین تفکر مطرح می‌شود و برآیند آن، سistem‌های ناعادله‌ای است که در قرون وسطی بر بدن تحمل می‌گردد (ابذری و حمیدی، ۱۳۸۷: ۱۲۷-۱۲۸).

از گذشته‌های دور تا کنون، بدن انسانی، هم تحولات متعددی را پشت سر گذاشته و هم تفسیرهای گونه‌گونی را نسبت به خود جلب کرده است؛ اما تفسیرهایی که خود بدن به حیث بدن‌بودن در آن به بوته فراموشی سپرده شده است؛ بدنی که مرکب روح معرفی شده و با مقولاتی چون ذهن، روح، نفس و ... در هم آمیخته شده، ملغمه‌ای از آن ساخته شده که دیگر نه جسم است و نه روح، بلکه ترکیبی است جدایی‌ناپذیر که در برخی تفکرات، عناصر آن قهراً در کنار همدیگر قرار گرفته‌اند. جامعه‌شناسی بدن گویا چون پارناسین‌ها که معتقد به «هنر برای هنر» بوده‌اند، به دنبال مطرح کردن «بدن برای بدن» است.

اثر شش جلدی «تاریخ فرهنگی بدن انسان» که در سال ۲۰۱۰ منتشر شد و تحولات فرهنگ جسمانی اروپا را از عهد عتیق تا عصر حاضر مورد فحص و بحث قرار داد و همچنین وجود بیش از بیست نشریه تخصصی در این موضوع، اهمیت و تأکید بر موضوع بدنمندی را در عصر کنونی نشان می‌دهد (ذکائی و امن‌پور، ۱۳۹۲: ۱۱).

جامعه‌شناسی بدن یکی از موضوع‌های بینارشته‌ای است که گرچه آبشخور اصلی آن علم جامعه‌شناسی است، اما اکنون با رواج آن در دیگر علوم، ماهیتی بینارشته‌ای به خود گرفته است. یکی از علومی که در کنار جامعه‌شناسی به بحث «بدن» پرداخته، «ادبیات» است. در این پژوهش نیز با نگاهی به تقسیم‌بندی‌های مربوط به جامعه‌شناسی بدن، بدن در گرشاپنامه اسدی بررسی شده است.

۱-۱- بیان مسئله

امروزه، موضوع بدن مورد عنایت ناقدان آثار ادبی قرار گرفته است. در آثار حماسی، به تبعِ ویژگی این آثار، قاعده‌تاً باید عنایت ویژه‌ای به این موضوع شده باشد. بنابراین، بر آن شدیدم تا گرشاسب‌نامه را به عنوان سندي قابل توجه مورد بررسی قرار دهیم. پیشتر از هر چیزی، باید دانست که عمدتاً نقدهای روانکاوانه، سیاسی، اجتماعی و مانند آن، از لایه‌های پنهان متون قابل استخراج است. باید توجه کرد که در پدیده‌هایی که بررسی جامعه‌شناسانه می‌شوند، بررسی‌کننده در نقش یک دانای کل و آگاه به متن و بطن ماجراست؛ اما ممکن است که متن، در بافتار اجتماعی خاصی پدید آمده باشد که متغیرهای اجتماعی مطمح نظر ما را به صورتی ناخودآگاه مطرح کرده باشد -آن هم گرشاسب‌نامه اسدی که در قرن پنجم هجری شکل گرفته است. بنابراین، پی‌جويی این امر که اسدی موضوع بدنمندی را تا چه میزان پروبلماتیزه (Problematization) کرده یا این موضوع برای او دغدغه‌ای ایجاد کرده، دشوار می‌نماید.

در این پژوهش از منظر جامعه‌شناسی بدن به بررسی گرشاسب‌نامه اسدی می‌پردازیم و تحلیل‌های جامعه‌شناسختی ما در مورد بدن از پس زمینه ذهن و زبان اسدی واکاوی شده است. ما در صدد پاسخ به چند پرسش هستیم:

- گرشاسب‌نامه به عنوان اثری در ژانر حماسی، چه نگاهی به بدن دارد؟

- کدام بدن‌ها در گرشاسب‌نامه دارای اهمیت ویژه‌ای هستند و علت این توجه ویژه

چه می‌تواند باشد؟

- بدن دینی که باید در بافتی دینی یا عرفانی مطرح شود، در گرشاسب‌نامه -که متنی حماسی است- تا چه میزان مورد توجه بوده است و ریشه چنین نگاهی به کجا بر می‌گردد؟

نتایج این بررسی به ما نشان خواهد داد که بدن پهلوان در متنی حماسی حاوی چه ویژگی‌های خاصی است که او را از دیگران مجزا می‌کند. علاوه بر این، با این بررسی

مشخص خواهد شد، ارتباط بدن افراد دیگر، یعنی شاه و همسران پهلوانان با بدن پهلوان چگونه تحلیل می‌شود. موضوع دیگر، تقابل جسم و روح در یک اثر حماسی است؛ تقابلی که پیشتر از تکامل مکتب عرفان آن هم در یک اثر حماسی و به واسطه یک شاعر غیرعارف مطرح شده است.

علت انتخاب گرشاپنامه به عنوان متن مورد بررسی این است که این منظومه جزئی از حماسه‌های ملی ما است و حماسه‌ای اولیه به شمار می‌رود و نسبت به حماسه‌های سپسین که ثانویه (Secondary epics) و متأخر هستند، ویژگی‌های ژانر حماسه را بهتر منعکس کرده است و داده‌های به دست آمده از آن، دارای پایایی و اعتبار بیشتری است.

۱-۲-پیشینه

پیشینه این پژوهش را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:
اول: آثاری که منحصراً به جامعه‌شناسی بدن پرداخته‌اند، اما هیچ‌یک از متون ادبی را مورد توجه قرار نداده‌اند:

کمال کوهی رساله «تبیین جامعه‌شناسنامه مدیریت بدن در میان زنان شهر تبریز» (۱۳۹۰) را در مورد مدیریت بدن زنان در دانشگاه اصفهان به اتمام رسانده است که از آثار قابل استناد است.

دوم: آثاری که ارتباط غیرمستقیمی با بحث جامعه‌شناسی بدن دارند: اعظم استاجی در مقاله «پیدایش حروف اضافه از نام اندام‌های بدن» (۱۳۸۶) با نگاهی زبان‌شناسانه و دستوری، به بحث پیدایش حروف اضافه از اندام‌های انسان پرداخته است. ایشان در مقاله مذکور به فرایند تبدیل عناصر واژگانی (واژه‌های مربوط به بدن) به عناصر دستوری (حروف اضافه برگرفته از نام اعضای بدن) پرداخته‌اند.

بحث استعاره‌های شناختی نیز به نوعی با جامعه‌شناسی بدن مربوط است. افراشی و حسامی در مقاله «تحلیل استعاره‌های مفهومی در یک طبقه‌بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان‌های فارسی و اسپانیایی» (۱۳۹۲) بر این باورند که آرایه تشخیص نیز نوعی استعاره شناختی است که در یک سمت آن ویژگی‌های انسانی نمود پیدا کرده است. به باور آنان در استعاره‌های جانداربیناد (Animate-based)، حالات جسمی و روحی به عنوان شخص تلقی می‌شوند.

هیچ‌یک از این پژوهش‌ها اشاره‌ای به جامعه‌شناسی بدن نکرده‌اند، اما موضوع‌های مطروحه در آثارشان همان مطالعی است که در جامعه‌شناسی بدن مطرح شده است. سوم: آثاری که ضمن بررسی جامعه‌شناسانه بدن، متون ادبی را بررسی کرده‌اند، اما یا در مورد گرشاسب‌نامه بحثی نکرده‌اند یا اشاراتی کلی داشته‌اند: زهرا آقابابایی خوزانی در رساله خود با عنوان «بررسی نشانه‌های زیبایی شناختی خوب‌رویان در شعر حوزه‌های خراسان و آذربایجان» (۱۳۸۶) آثار ادبی مختلفی را بررسی کرده است، اما گرشاسب‌نامه اسدی جزء پیکره متنی اصلی یا فرعی پژوهش وی نیست. ذکائی و امن‌پور در کتاب «درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران» (۱۳۹۲) در چندین فصل، بحث‌هایی را که به بدن ادبی مربوط است مطرح کرده‌اند. از جمله، در فصل سوم کتاب مذکور ضمن بررسی گفتمان‌های بدن در ایران، وجود گفتمانی، بازنمایانه و برساخته بدن را از خلال متون منظوم و متئور بررسی کرده‌اند.

بهترین پژوهشی که در این زمینه وجود دارد، تاریخ بدن در ادبیات است. سیدمهدي زرقانی (۱۳۹۸) با نگاهی ژانری به تفکیکی منطقی از انواع بدن در ژانرهای مختلف پرداخته است. یکی از این ژانرهای ژانر حماسی است. یکی از متونی که در پیکره متنی مربوط به ژانر حماسی از آن استفاده شده، گرشاسب‌نامه است (در این باره ر.ک.: همان: .۲۰۸).

از آنجا که هدف اصلی زرقانی در این کتاب، طرح کلی مسأله بدن در ادبیات است، آن هم در عصرها و ژانرهای مختلف و از آن جهت که در تقسیم‌بندی‌های خود از متون مختلف شاهد مثال آورده و هدف‌شان بررسی یک اثر خاص نیست، بنابراین، اشارات‌شان به گرشاپنامه بسیار جزیی است. حُسن کارشان برای پژوهش ما، دادن چهارچوبه و مبنای نظری برای تبیین بدنمندی در یک اثر حماسی است و به همین دلیل، در این جستار بسیار از آن بهره برده‌ایم. به طور کلی، تمام منابعی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بحث جامعه‌شناسی بدن را مطرح کرده‌اند، یا اشاره‌ای به گرشاپنامه نداشته یا اشارات بسیار گذرایی داشته‌اند؛ به طوری که چشم‌انداز دقیق و منسجمی از بحث بدن در گرشاپنامه به دست نداده‌اند. ما در این جستار، برخلاف آثار یاد شده با جزئیات فراوان و به شکلی قاعده‌مند و با تقسیم‌بندی‌های متعدد بحث تن را در این منظومه حماسی بررسی کرده‌ایم.

۲- جامعه‌شناسی بدن در گرشاپنامه

این پژوهش بر مبنای موضوع‌هایی چون بدن طبقاتی، بدن جنسیتی، زبان بدن و ... است. بخش بزرگی از گرشاپنامه را بدن‌های عجایب‌المخلوقاتی تشکیل می‌دهد و چون بدن‌های متعارف انسانی نیستند، از دامنه تحقیق -جز در برخی موارد- خارج شده‌اند. همچنین، به علت گسترده‌گی موضوع «بدن در آیینه آرایش‌های ادبی گرشاپنامه» به این مورد نیز پرداخته نشده است. جامعه‌شناسی بدن در گرشاپنامه در ذیل چند عنوان اصلی بررسی شده است:

۱-۲- بدن دینی

منظور از بدن دینی بدنی است که روح را فراتر از تن می‌داند و تن را فروتر از روح می‌نشاند. همچنین بدنی که وظیفه آن عبادت و تکالیف دینی است. براتی و محمودی

(۱۳۹۰) به خوبی، نشان داده‌اند که گرشاپنامه جز حمامه، تجلی‌گاه تعالیم دینی نیز هست. برایان ترنر (Bryan S. Turner) در کتاب خویش، بدن و جامعه (The Body & Society)، بحث مستوفایی در باب ارتباط میان بدن و جامعه‌شناسی دارد که خلاصه‌ای از آن را مطرح می‌کنیم: در تاریخ جامعه‌شناسی، هسته مرکزی جامعه‌شناسی، دین بوده است. مسأله دین، نقطه شروع انتقاد مارکس (Karl Heinrich Marx) از روابط اجتماعی است. این انتقاد، موضوع اصلی جامعه‌شناسی دورکهیم (Durkheim Emile) و ویر (Max Weber) را نیز به همین سمت و سو سوق داد. جامعه‌شناسی دین با جامعه‌شناسی علم، ادغام شده است و معتقدات مذهبی، به عنوان زیرشاخه‌ای از دانش اجتماعی شده است.

یکی از مباحث مهم و مطرح، بحث ناسازگاری میان ارضای نیازهای انسانی و نیازهای تمدنی است. این بحث در فلسفه اجتماعی غرب، جایگاه ویژه‌ای دارد. در حالی که در ساخت اصلی نظریه قرارداد اجتماعی (Social contract theory) توماس هابر (Thomas Hobbes)، وجود انسان در خارج از جامعه، «نفرت‌انگیز»، «حیوانی» و «کوتاه»، توصیف شده است. روسو (Jean-Jacques Rousseau) معتقد است که زندگی اجتماعی، مصنوعی و مغایر با استقلال فردی است. احتمالاً این باور، بر جامعه‌شناسی معاصر، تأثیر گذاشته است.

از نظر فروید، تمدن با تحمیل خواسته‌های ابرمن (Super Ego)، از طریق مکانیسم داخلی گناه و وجدان، و مکانیسم‌های بیرونی کنترل اجتماعی، با تحمیل خواسته‌های ابرمن نسبت به نهاد (Id)، شکل می‌گیرد. یکی از مؤلفه‌های اساسی تحلیل ویر از ادیان، تضاد میان جسم و معنای زندگی است. مسأله ارتباط میان جامعه‌شناسی و بدن، یک مسأله اساسی است که اغلب در جامعه‌شناسی کلاسیک، فلسفه اجتماعی و روان‌کاوی، مطرح می‌شود. فروید، برگر و لاکمن، ریاضت دینی را عامل مهمی در جهت توسعه

نهادینه‌سازی متmodern غراییز، می‌دانند. پیوند میان جامعه‌شناسی و دین، پیوندی سطحی و غیراساسی نیست، بلکه پیوندی درونی و ضروری است (Turner, 2008: 58- 61). مطابق مطالب مذکور و تحلیل وبر، تضادی که میان جسم و معنای زندگی وجود دارد بیش از هر موضوعی در بحث بدنِ دینی قابل بازنگشتن است. ما بدن دینی را در گرشاپنامه، ذیل دو عنوان بررسی می‌کنیم؛ یکی بحث تقابل روح و تن، و دیگری بحث بدن پرستنده:

۱-۱-۲- تقابل روح و تن

اسدی به ارزش‌گذاری میان روح و جسم می‌پردازد و روح را بسیار متعالی می‌داند. البته هنوز هم وی به دورانی که جسم با ریاضت‌های سخت منکوب می‌شود، نرسیده است. تقابل میان روح و جسم را به معنای خاص کلمه، باید بعد از رواج عرفان دانست. تصوف و عرفان بعد از حمله مغول و به جهت ترمیم روحیه شکست‌خورده ایرانیان، رواج یافت (در این باره ر.ک.: شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۸۸). بنابراین، ابیاتی که در شعر اسدی، جهت سرکوب جسم و ارتقای روح، سروده شده، هم در نوع خود، تازگی دارد و هم کم و نادر است.

زرقانی در بحثی تحت عنوان «قابل دوگانه» به بحث تقابل میان جسم و روح / دنیا و آخرت پرداخته است. وی از این منظر، به سه عصرِ مجزا برای تصوف قائل شده است: ۱) از حدود قرن اول تا قرن پنجم: در این عصر تصوف هنوز به گفتمان مسلط تبدیل نشده است؛ ۲) از اوایل قرن ششم تا حدود قرن هشتم: در این عصر تصوف به گفتمان غالب عصر خود تبدیل می‌شود؛ و ۳) تصوف^۱ گفتمان غالب است، اما دچار فترت «مناسکی شدن» می‌شود. به باور زرقانی در تصوف اول (قرن ۱ تا ۵) تقابل میان جسم و جان، کمرنگ است (زرقانی، ۱۳۹۸: ۴). بنابراین، اگر ادعای ما این است که این نوع از ابیات در نوع خود تازگی دارد، بدان علت است که اسدی در عصری که

هنوز تصوف به نضج و پختگی لازم نرسیده و به گفتمان غالب بدل نشده است، به این تقابل دوگانه میان روح و جسم پرداخته است؛ آن هم نه در متنی صوفیانه و نه به واسطه یکی از متصرفه، بلکه در متنی حمامی و به واسطه یک حمامه‌سرا. اسدی در بحث ارزش‌گذاری میان جسم و جان، جسم را مانندۀ جامه‌ای برای جان می‌داند:

به جان بین گرامی تن خویشتن چو جامه که باشد گرامی به تن
(اسدی طوسی، ۱۳۸۶: ۳۸)

در نگاه ایدئولوژیکی که از شعر اسدی برمی‌آید، تن و روح در دو قطب متضاد قرار گرفته‌اند. این نگاه، در عصر اسدی تازگی دارد و بعدها با ظهور عرفان است که جسم، بی‌ارزش می‌گردد و روح، بر بلندا می‌نشیند؛ همان‌طور که سعدی در بوستان و در باب قناعت، روح را «عیسی» و جسم را «خر» می‌نامد:

همی میردت عیسی از لاغری تو در بند آنی که خر پروی
(سعدی، ۱۴۶: ۱۳۸۴)

همچنین، اسدی ارزشمندی جسم را به وجود جان می‌داند:

گرامیست تن تا بود جان پاک چو جان شد کشان افکنندش به خاک
(اسدی، ۲۹۲: ۱۳۸۶)

اسدی در موضعی دیگر، معتقد است این تن است که به جان داده شده است نه این که، جان به تن داده شده باشد:

جهان زوست پرپیکر خوب و زشت روان را تن او داد و تن را سرشت
(همان: ۹۱)

او تن را زندان جان می‌داند:

روان هست زندانی مستمند تن او را چو زندان طبایع چو بند
(همان: ۴۱۱؛ نیز ر.ک.: همان: ۳۸، ۲۷۹، ۱۳۵)

یادآوری این نکته ضرورت دارد که چون اسدی حمامه‌سرا است، به صورت مستقیم بحث تقابل جسم و روح را مطرح نمی‌کند. در واقع، این نوع از مطالب را باید

تحلیل جامعه‌شناختی تن در گرشاپنامه اسدی طوسی ۱۲۱

در مقدمه گرشاپنامه، یعنی موضعی که هنوز داستان حماسی به نقطه آغاز نرسیده است، یافت. مثلاً، اسدی در مقدمه منظومه خویش، شعری در ستایش پیامبر (ص) دارد. او در بیتی این مطلب را بیان می‌کند که خداوند یکایک اندام پیامبر را ستوده است:

مر اندامش ایزد یکایک ستود هنرهاش را بر هنر برفزود

(همان: ۳۰)

توجه اسدی به تن پیامبر (ص) از نگاه دینی او منبعث می‌شود. توجه اسدی به تن در مواضع دیگر عمدتاً برگرفته از منابعی احتمالی است که پیش روی اسدی قرار داشته است. البته اسدی از هر فرصتی استفاده می‌کند تا به طرح چنین مباحثی پردازد. او بارها، مسائل معنوی را از زبان شخصیت‌های داستان‌هایش به مخاطب القا می‌کند. به عنوان مثال، می‌توان از داستانی یاد کرد که مطابق آن، زمانی که گرشاپ به میل سنگ می‌رسد و گنجی می‌یابد، صاحب آن گنج، شاهی است که نوشته‌ای به زبان پارسی برای گرشاپ به وديعه نهاده است و در آن نوشته، از بی‌اعتباری دنیا سخن رانده است:

جهان ژرف چاهی است پر بیم و آز از او کوش تا تن کشی بر فراز

(همان: ۲۸۷)

این دست از ابیات که تقابل روح با جسم یا بی‌اعتباری دنیا را نشان می‌دهد در گرشاپنامه بسیار انگشت‌شمار است و می‌توان دو دلیل اصلی برای این یادکرد محدود بیان کرد: ۱) گرشاپنامه ماهیت‌آثری حماسی است نه دینی یا عرفانی؛ بنابراین کمبود یا نبود چنین ابیاتی در آن غریب نیست؛ و ۲) عصری که اسدی در آن می‌زیسته است، عصر رواج عرفان نیست و هنوز به عصری که مضامین عرفانی/دینی به صورت جدی وارد شعر فارسی شده است، نرسیده‌ایم.

۲-۱-۲- بدن پرستنده

منظور از تن پرستنده، تنی است که عبادات بدنی را انجام می‌دهد. این نوع بدن در گرشاسب‌نامه موارد محدودی دارد. مانند به زانو نشستن برای عبادت:

سوی روشنی پاک برداشت دست ازو خواست زور و به زانو نشست
(همان: ۳۹۷)

همچنین، اسدی با حسن تعلیلی ایدئولوژیک، علت همواربودن زمین را، بسترسازی ایزدی برای نماز و عبادت جانوران می‌داند:

چو جای نمازست گشتست پست همه در نماز از برش هرچه هست
(همان: ۳۵)

۲-۲- بدن طبقاتی

منظور از بدن طبقاتی، بدن در طبقات اجتماعی ویژه است. چون گرشاسب‌نامه وصف شاهنشاهان نیست، پس شاهان در آن جایگاه والایی ندارند و وصف بدنمندی آنان نیز بر جسته نیست. اگر هم وصف زیبارویان در گرشاسب‌نامه هست به این جهت است که آنان در جوار پهلوان بزرگ، یعنی گرشاسب و در بخش‌های غنایی گرشاسب‌نامه مطرح شده‌اند.

در این بخش، به بدن پادشاهان، بدن پهلوانان و بدن زنان پهلوانان می‌پردازیم. همه این موارد در یک بافت اجتماعی مربوط به ادوار پیش از اسلام مطرح شده‌اند؛ زیرا گرشاسب خود شخصیتی پیشاالسلامی است و همچنین با توجه به آن که اسدی سراینده شعر مشهور مناظرہ عرب و عجم است و در این مناظره، اندیشه‌های شعوبی منعکس شده است، بزرگداشت پهلوانان و شاهان ایرانی پیش از اسلام در شعر او، امری بدیهی است.

رزمجو برای شکل‌گیری حماسه‌های فارسی از قرون اولیه اسلامی تا قرن چهار علی برشمرده است؛ از جمله: رواج اندیشه‌های شعویه، لزوم توجه به مفاخر ملی ایران باستان و تحقیر فرمانرویان عرب (رزمجو، ۱۳۸۱: ۸۵). به هر حال، چنین اندیشه‌هایی بنیان حماسه‌ها را پی‌افکند و خاندان‌های بزرگ و بزرگ‌منشی بودند که زنده‌کنندگان سنت ایرانی پیش از اسلام را از هرگونه تشویقی بهره‌مند می‌کردند. نمونه روشن آن طبقه دهقانان در خراسان هستند که فردوسی هم از همین کسان بوده است. درباره تبار اسدی اطلاع دقیقی در دست نیست، اما کسانی چون رضاقلی خان هدایت و قاضی نورالله شوشتاری -البته بدون داشتن سند روشنی- او را از نسل ملوک عجم دانسته‌اند (در این باره ر.ک.: خطیبی، ۱۳۷۷: ۲۷۵).

به هر روی، اسدی انگیزه‌های لازم را برای بزرگداشت قهرمانان ملی در ضمیر خویش داشته است. اگر هم او از تبار شاهان عجم نبوده، اما با تقدیم کتاب به شاه بودلف، از تشویق‌ها و احتمالاً صلة شاه بهره‌مند شده است.

نکته حائز اهمیت دیگر این است که از حیثِ بدنمندی و وصفِ تن، گرشاسب بیشترین توصیف را دارد. علاوه بر این که او شخصیتِ محوری گرشاسب‌نامه است، علت دیگری نیز برای این امر قابل جستجو است. با توجه به ایدئولوژی سه‌گوش که ژرژ دومزیل (Georges Dumézil) مطرح کرده، طبقات اصلی یک جامعه هندواروپایی عبارتند از: ۱) روحانیون؛ ۲) جنگجویان؛ و ۳) کشتگران و دامداران و کسانی که در تولید محصول نقش دارند. شاه نیز در شمار گروه دوم است (برای تفصیل بیشتر ر.ک.: دومزیل، ۱۳۵۴: ۳۹-۴۰).

گرشاسب از گروه جنگجویان است و از این جهت که یار و مددگار شاهان است و تاج‌بخشی و حفظ سلطنت از خویشکاری‌های او و خاندان اوست، شخصیتی کلیدی دارد. او علاوه بر این، حکومت سیستان و نواحی دیگری را نیز بر عهده دارد. بنابراین، او پهلوانی جنگاور است که مقامی فراتر از دیگر طبقات اجتماعی و فروتر از شاه دارد.

علیرضا اسماعیلپور نیز ذیلی بر اندیشه‌های دومزیل نوشته است. او با بررسی صفت «گیسوری» که از صفات گرشاسب در اوستاست و در گرشاسب‌نامه اثری از آن نیست، معتقد است گیسوری گرشاسب، نشان‌دهنده لاقیدی و استقلال گرشاسب نسبت به شاهان است (اسماعیلپور، ۱۳۹۳: ۳).

۲-۱-۲- بدن پادشاه

شاه یک بدن طبیعی و یک تن سیاسی دارد. این بخش دوم، وجودی انتزاعی است. ایرانیان کلاسیک بیش از آن که با بدن طبیعی شاه ارتباط برقرار کنند، با بدن سیاسی او که امری قدسی، فناناًپذیر و بی‌نقص است، ارتباط برقرار کرده‌اند. نمونه اعلای آن انتساب فره ایزدی به تن شاهان است؛ پدیده‌ای که کاملاً متافیزیکی و انتزاعی است (زرقانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۱۰).

شاهان از حیث بدنمندی، وصف برجسته‌ای در گرشاسب‌نامه ندارند و به همین سبب، در گرشاسب‌نامه شواهد اندکی برای بدن پادشاه وجود دارد. اما جمشید از این قاعده، مستثنی است، چون وصف او زمانی مطرح شده که شاهی محلوع است و بیشتر، به عنوان پهلوان شناخته می‌شود:

از اورنگ و آن بازو و بُرُز و چهر فرو مانده بُد دختر از روی مهر
(اسدی طوسی، ۱۳۸۶: ۲۶۳)

اسدی وصف زیبایی از شاهان دشمن ندارد. شاه طنجه «zagarrخ» است:

چو در گنجت ای زاغرخ تیره روز نهفتی چو اندر زمین زاغ کوز
(همان: ۳۸۴)

نوعی نگاه نژادپرستانه در گرشاسب‌نامه هست که چه اساس آن را منبع یا منابع اسدی بدانیم و چه آن را نگاه خود اسدی بدانیم، بسیار قابل توجه است. وقتی «بهو»ی

تحلیل جامعه‌شناختی تن در گرشاسب‌نامه اسدی طوسی ۱۲۵

هندی می‌خواهد دامادکردن گرشاسب را دستاویزی قرار دهد تا او را از جنگیدن با خود، منصرف کند، گرشاسب چنین پاسخ می‌دهد:

به دامادی چون تو دارم امید کجا ساخت هرگز سیه با سپید
(همان: ۱۰۸)

ضحاک نیز دیوچهر توصیف شده است (همان: ۵۵).

ذائقه زیبایی‌شناسانه ایرانیان متنوع بوده، اما عمدتاً رنگ پوست سفید، گلنگ یا سبزه را می‌پسندیده‌اند. در اندیشه ایرانیان گذشته، صورت ظاهر نشان‌دهنده حقیقت باطن بوده؛ به همین سبب، سیاهی چهره، سیاهی درون را به همراه داشته است (آقابابایی خوزانی، ۱۳۸۶: ۴۳۱ و ۴۸۳). بنابراین، اگر دشمنان گرشاسب سیه‌چرده یا دیوچهر هستند، امری غریب نیست. همین موضوع را اسدی درباره گروهی از دشمنان گرشاسب که اهل طنجه بوده‌اند، بیان می‌کند و معتقد است چون آنان سیه‌چهره (بی‌اصالت) هستند، بی‌شرم نیز هستند:

کرا رنگ چهره سیه تر ز زنگ بدو کی پدید آید از شرم رنگ
(همان: ۳۸۴)

به باور سرکاراتی، اندیشه‌های ثنویت‌گرایانه و دوآلیستی ایرانی از روزگاران کهن به جهان حماسه‌ها کشیده شده است و باور به ایرانی و ایرانی از همینجا ناشی می‌شود. وی معتقد است این باور، مبنای اجتماعی دارد و علاوه بر انگاره‌های آیینی، بر شیوه‌های متضاد اقتصادی و تضاد در شیوه‌های متفاوت معیشتی استوار است.

باور کهن خیری و شری، به شکل صفات‌آرایی نژادهای متخاصم، در متون حماسی جلوه نموده است (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۹۹). ارزنگی (۱۴۰۱) نیز معتقد است سفیدبودن ایرانیان و سیاهبودن دشمن، و حتی سیاهبودن دیو سپیدی که فقط موی سیاه دارد، تکرار تقابل نور و ظلمت و تقابل شرق و غرب است که پس زمینه همه حماسه‌هاست و تحت تأثیر اساطیر کهن ایرانی و منابع قدیم حماسی فارسی شکل گرفته است. بنابراین به نظر

می‌رسد زشت رویی دشمنان گرشاسب در گرشاسب‌نامه، از باوری کهن و اساطیری نشأت گرفته و به منابع کهن اسیدی بازمی‌گردد.

چون بیشتر شاهان ایرانی گرشاسب‌نامه، شاه-پهلوان هستند، ما در بخش پهلوانان بدانان پرداخته‌ایم.

۲-۲-۲- بدن پهلوانان

بدن پهلوانان در حمامه ملی حد فاصل میان طبقه فراتر (شاه) و طبقه فروتر (عامه مردم) است. پهلوان مؤلفه‌هایی چون نژاد، فردیت، زیبایی و قدرت را از شاه، و مطیع‌بودن را از توده مردم گرفته است. بدن پهلوان فاصله میان شاه و توده مردم را پُر می‌کند؛ زیرا شاه، والامقام‌تر از آن است که برای نمایش قدرت و منزلت خویش، مستقیماً، به سراغ توده مردم برود. در واقع، چون پهلوانان قدرت‌مندترین بدن‌ها را دارند، تحت کنترل گرفتن آنان مرادف است با تحت اختیار قرار دادن توده مردم. شاهان بدن مطیع پهلوان را دوست دارند و به همین نسبت از بدن عصیانگر او نیز هراسان هستند (زرقانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۱۹ - ۲۲۰).

بدن پهلوان در گرشاسب‌نامه زیبا، بزر و بلند و نیرومند است. برزی صفتی است که در گرشاسب‌نامه مخصوص مردان است و به زنان نسبت داده نشده است. پهلوانان جزو این که دارای بزر و نیرومندی هستند، زیباروی هستند و چهره‌هاشان مانند پدر پهلوانشان است. گویا ارزش نژادی بدین شکل خود را نشان داده که پسر پهلوان حتماً باید شیوه پدر باشد و در غیر این صورت، در مظان اتهام قرار خواهد گرفت و از ارزش‌های او کم خواهد شد:

در وصف تور، پسر جمشید می‌گوید:

به خوبی پری و به پاکی هنر به پیکر سروش و به چهره پدر
(همان: ۶۳)

تحلیل جامعه‌شناختی تن در گرشاپنامه اسدی طوسی ۱۲۷

اثرط، پدر گرشاپ نیز چهره‌ای برجسته و تنی نیرومند دارد:
به زور تن و چهره و بُرز و یال شد این اثرط از سروران بی‌همال
(همان: ۶۸)

وقتی ضحاک، شجاعت و قدرت گرشاپ را مشاهده می‌کند، به پدر او می‌گوید
که از قد و قامت و چهره گرشاپ، قدرت و شجاعت او هویدا است:
جهاندار گفتا چنین است راست بدین بزر و بالا و چهرش گواست
(همان: ۷۰)

طورگ پسر شیدسپ‌شاه (=پسر تور) در ده سالگی از نظر نیروی بدنی برتر از پدر
و جد خویش می‌شود (همان: ۶۵).

گرشاپ نیز همین‌گونه است و قدرت و رشد فوق العاده‌ای دارد:
به روز نخستین چو یک ماهه بود به یک مه چو یکساله بالا فزود
به ده سالگی شد ز مردی فزون به یک مشت گُردی فکنده نگون
(همان: ۶۹)

سام پسر نریمان نیز چنین ویژگی‌هایی دارد (همان: ۳۷۸).
اما جنگجویان و فرماندهان دشمن چنین نیستند. مانند «بهو»ی هندی که زاغ‌چهر
دانسته شده:

تو ای زاغ چهر بداندیش سست همی خویشتن را ندانی درست
(همان: ۹۱)

جالب این است که اسدی، صفت «برز» را برای دشمنان به کار نمی‌برد و از صفت
«دراز» برای توصیف قامت آنان استفاده می‌کند:

به چهره سیاه و به بالا دراز به دیدار دیو و به دنдан گراز
(همان: ۲۱۵)

یادآوری یک نکته ضروری می‌نماید: «مفهوم زیبایی در ذهن نیاکان ما در پیش از
اسلام با مفهوم قدرت و نیرومندی آمیخته است» (آقابابایی خوزانی، ۱۳۸۶: ۲). بنابراین،

جای شگفتی ندارد که در ساحت حماسه، پهلوانان ایرانی علاوه بر داشتن قدرت و نیروی بدنی فوق العاده، همه زیباروی بوده‌اند؛ به نوعی که دختران زیباروی شاهان را شیفتۀ خود می‌کرده‌اند. دختر شاه زابلستان وصف زیبایی و فرج‌مشید را می‌شنود و شیفتۀ او می‌شود و این زیبایی در فرزند جمشید نیز متجلی خواهد شد:

بزرگی که مانند او بر زمی به خوبی و دانش نبُد آدمی
پسر باشدت زو یکی خوب‌چهر که بوسه دهد خاک پایش سپهر
(اسدی، ۱۳۸۶: ۴۷)

وقتی گرشاسب برای یافتن همسر راهی روم می‌شود، به همراه بازرگانی به آن کشور عازم می‌شود. پیش از آن که دختر قیصر گرشاسب را ببیند، دایه او گرشاسب را می‌بیند و می‌پسندد. او بدین سبب، گرشاسب را می‌پسندد که فر و فرهنگ و هوش و زور و پهلوانی و زیبایی را باهم داراست. بازرگان نیز او را هم زیباروی و هم قدرتمند معرفی می‌کند:

به زور و سواری و فرهنگ و بُرز بدرد دل کوه خارا به گُرز
به دیدار رخ، جان فزاید همی به گفتار خوش، دل رباید همی
(همان: ۲۰۶)

به زعم نگارندگان، سیاسی‌ترین بدن در منظومه‌های حماسی، بدن پهلوان است. پهلوان در کنار شاه و موبد، تثلیث قدرت را شکل می‌دهد. بدن نیرومند پهلوان، ابزاری است برای اعمال سیاست‌های پادشاهان و سرکوب مخالفان. ضحاک چون از شجاعت و جنگاوری گرشاسب خبر می‌یابد، از او برای شکست دشمنانش یاری می‌جوید:

بهو را ببند و همانجا بدار به درگاه مهراج، برگُن به دار
و گر چین شود یار هندوستان تو مردی کن و کین ز هر دو سستان
(همان: ۸۵)

البته گرشاسب در گرشاسب‌نامه بدنی کاملاً مطیع دارد. در عهد زمامداری ضحاک، همراه اوست و با سقوط او به فریدون می‌پیوندد.

تحلیل جامعه‌شناختی تن در گرشاپنامه اسدی طوسی ۱۲۹

پس از شکست ضحاک و خلع سلطنت او به دست فریدون، فریدون از قدرت پهلوانی کاوه استفاده می‌کند تا مانع سرکشی و عصیان مخالفان شود:

فرستاد مر کاوه را کینه خواه به خاور زمین با درفش و سپاه
(همان: ۲۹۳)

و سپس به گرشاپ نیز نامه می‌فرستد و از او می‌خواهد تا نریمان جوان را به درگاه روانه سازد تا مأموریتی را به انجام برساند:

که باید ترا شد همه سوی خاور زمین چو کاوه شد از سوی خاور زمین
(همان: ۲۹۵)

به هر روی، پهلوانان، قدرت نظامی شاهان بوده‌اند که کار دفاع از کشور و سرکوب مخالفان را به عهده داشته‌اند و همه این موارد در سایه قدرت بدنی و جنگاوری پهلوانان میسر می‌شده است. شاخصه‌های جسمانی پهلوانان در گرشاپنامه همان‌هایی است که پهلوانان در منظومه‌های حمامی دیگر دارا هستند. ما از ویژگی‌های عامی سخن گفتم که متناسب پهلوانی خاص، یعنی گرشاپ است.

پهلوانان حمامی معمولاً همه‌جا در خدمت قدرت‌ها هستند، تنی نیرومندتر از دیگران دارند، قدرت بدنی آنان عاملی برای حفظ قدرت شاهان است و... .

به باور ضیاءالدینی دشت‌خاکی و همکاران (۱۳۹۸)، خاندان سام دارای «سرمایه پیکرینه» هستند و بدن اجتماعی این خاندان دارای چند کارکرد عمدی است: بازتولید قدرت نظامی، تنظیم معادلات قدرت، دفاع از کشور در مقابل مت加وزان و اهربیان و بروز جلوه‌های آیینی. همه موارد یاد شده در مورد گرشاپ به عنوان یکی از شاخص‌ترین افراد این خاندان صدق می‌کند.

۲-۳-بدن زنان پهلوانان در گرشاپنامه

زنان زیباروی، همسران پهلوانان هستند. زن جمشید که دختر شاه زابل است، بسیار زیباست و اسدی از هر جهتی به وصف زیبایی‌هایش پرداخته است:

مهش مشک سای و شکر می فروش
دور نرگس کمانش، دو گل درع پوش
روان را به شمشاد پوینده رنج
خرد را به مرجان گوینده گنج
(همان: ۴۶)

گرشاسب دختر قیصر را به زنی می گیرد، اما وصف زیبایی‌های او که مو، رو، دهان،
زنخدان و ... را شامل می‌شود، بیش از ده بیت را به خود اختصاص داده است، از جمله،
بیت‌های زیر:

دو زلفش به هم جیم و در جیم دال
دهن میم و بر میم از مشک خال
دو برگ گاش سوسن می سرشت
دو شمشاد عنبرفروش بهشت
(همان: ۲۰۸)

نریمان نیز خود طالب دختر شاه بلخ می‌شود. گرچه وصف زیبایی او کمتر مذکور
است، اما اشاره نریمان به هم نژاد بودن با آن دختر و همچنین بیت زیر، گویای زیبایی
اوست:

تن ماه چهره گرانی گرفت
وان زاد سرورش نوانی گرفت
(همان: ۳۷۷)

معمولًا زنان پهلوانان، بسان آنان نژاده هستند. در واقع، به علت وجود یک نگاه
طبقاتی و وجود این باور که نژاد از طریق زنان نیز منتقل می‌شود، معمولًا پهلوانان از
نژادهای قبایل یا کشورهای دیگر زن می‌ستانندند تا اصالت نژادی دیگران را به خاندان
خود منتقل کنند. این رویه پس از اسلام تغییر می‌یابد و حتی بسیاری از خلفای اسلام در
قرن سه و چهار، از جمله کنیززادگان هستند. بنابراین نظام اجتماعی از مادرتباری به
سوی پدرتباری پیش می‌رود (آقاباخانی خوزانی، ۱۳۹۷: ۷۸-۷۹). در روایت گرشاسب
که مربوط به عصر پیش از اسلام است، زنان پهلوانان یا مادرانشان همه زیباروی و نژاده
هستند.

در متون فارسی، خصوصاً در شعر، زیبایی ایدآل، زیبایی ترکان آسیای میانه است،
اما در هنگام توصیف یک به یک اعضای تن، و دست‌کم در توصیف چشم، مژه، ابرو،

گونه، پیشانی و رنگ پوست، از جمال‌شناسی ترکی -که به زیبایی مغولی و ترکی قریب است- خبری نیست و این، همان زیبایی است که به زیبایی هندی نزدیک می‌شود (خالقی مطلق، ۱۳۷۵ ب: ۷۱۱-۷۱۲). در توصیف زیبایی زنان پهلوانان گرشاپنامه نیز جمال‌شناسی ایرانی به چشم می‌خورد.

۴-۴- بدن جنسیتی

منظور از بدن جنسیتی، قائل شدن به تفاوت ماهوی میان بدن زن و مرد و ارزش‌گذاری‌های متناسب با آن است. استفانی گرت (Stephanie Garrett) در کتاب «جامعه‌شناسی جنسیت»، بحث تفاوت‌های جنسی بیولوژیک میان مرد و زن را مطرح می‌کند. او می‌گوید که در جامعه‌شناسی برای تشریح مشروعیت تقسیم جنسی کار، از تفاوت‌های جنسی بیولوژیک، استفاده می‌شود. او از تایگر و فاکس نقل می‌کند که برنامه‌ریزی بیولوژیک، مردان را به سمت سنتیزه‌جویی و سلطه‌طلبی، و زنان را به سمت بچه‌دارشدن و مراقبت از فرزندان، سوق می‌دهد. این برنامه‌ریز بیولوژیک، میراث اجداد و نیاکان مردان و زنان است؛ اجدادی که در جوامع شکارگر و خوراک‌یاب، می‌زیسته‌اند (گرت، ۱۳۸۰: ۱۵).

در گرشاپنامه به بدن زن با نگاهی جمال‌شناسیک نگریسته شده است. استعارات و تشیبهات مختلفی به توصیف زیبایی زن پرداخته‌اند. جز این نگاه زیبایی‌شناسانه، زن نماد شرم دانسته شده و زن بی‌شرم، در نگاه اسدی، زنی نکوهیده است:

دلارام را بر رخ از شرم کی سمن لاله شد لاله لؤلؤ ز خوی
(همان: ۵۲)

در ادبیات داستانی عاشقانه و حماسی با وجود آن که «عشق هنوز به تقلید از الگوهای پیشین، زمینی و دیگر جنس‌گرایی است؛ ولی یکسویه، یعنی مردکوش، و توصیف‌ها پیچیده در استعارات است» و در ادبیات دوره اسلامی که مُبلغ اخلاق است،

زن به تابو بدل شده و با فقدان تدریجی او از ادبیات جنسی، عنصر زیبایی‌شناسی این نوع از ادبیات رنگ باخته است (خالقی مطلق، ۱۳۷۵ الف : ۱۷).

با توجه به شخصیت دین‌مدار اسدی در متن گرشاسب‌نامه، گویا بیش از هر عاملی دیگر، تأثیر دین در این برداشت نقش داشته است. حتی در متن داستان ازدواج جمشید با دختر شاه زابل نیز، دختر شاه، کسی دانسته شده که با زنان خوش می‌شود و با مردان دلش نمی‌آساید و این نیز از مظاهر شرم زن است:

به مردان همی دل نیاسایدش بجز با زنان هیچ خوش نایدش
(همان: ۵۹)

گاه نیز به ضعف جسمانی و ناتوانی زن اشاره شده است؛ موضوعی که در فرهنگ و ادبیات جهان و ایران گذشته پرسامد است:

زن ارچه دلیر است و با زور دست همان نیم مردست هر چون که هست
(همان: ۵۲)

در گرشاسب‌نامه، جز در یک مورد محدود، خبری از نیرومندی زن نیست. زن جمشید که دختر گورنگ است، شجاع و توانمند است:

یلی گشته مردانه و شیرزن سواری سپردار و شمشیر زن
شنبیدم ز دانش پژوهان درست که تیر و کمان او نهاد از نخست
(همان: ۴۷)

به باور زرقانی، نقش جنگجویی برای بدن زنان به رسمیت شناخته نشده است. مطرح شدن بدن جنگجو برای زن می‌تواند واکنشی اعتراض‌آمیز باشد به حاکمیت فرهنگ مردانه بر جهان حماسه‌ها، و نیز اکثر زنان و مردان حماسه‌ها پذیرفته‌اند که بدن مؤنث، قدرت رویارویی با بدن‌های مذکور را ندارد (زرقانی، ۱۳۹۸: ۲۲۲).

همان طور که خالقی مطلق اشاره کرده است اسدی نگاره‌ای از منش پهلوانان شاهنامه به دست نمی‌دهد و یادمانی از منش پهلوانان گرشاسب‌نامه در خاطر آدمی باقی

تحلیل جامعه‌شناختی تن در گرشاپنامه اسدی طوسی ۱۳۳

نمی‌گذارد. همچنین منش بازیگران زن گرشاپنامه نیز ناچیز و منفی است (خالقی مطلق، ۱۳۶۲: ۵۳۵).

عوامل بازدارنده اجتماعی و اخلاقی و شرایط تاریخی خاص سبب شده که جنسیت زن در این عصر، گویا به فراموشی سپرده شده باشد. در این عصر، اندام زنانه به فراموشی سپرده می‌شود و حتی در بسیاری از اشعار این دوره، نمی‌توان جنسیت معشوق را بازشناخت و این امر به تدریج با ورود عناصر تُرك در دربارها و ورود معشوق مذکور تشدید شده است (آقابابایی خوزانی، ۱۳۹۰: ۱۱)، اما چرا زن جمشید بر خلاف زنان دیگر پهلوانان گرشاپنامه جنگجو است؟ ما می‌دانیم که جمشید از کهن‌ترین شخصیت‌های اساطیری ایران است و حتی به عنوان کهن‌الگوی انسان نخستین در اساطیر ایرانی دانسته شده است (در این باره ر.ک.: قائمی، ۱۳۹۲: ۱۱۵-۱۱۸) و می‌دانیم که در ادوار کهن و جوامع نخستین کشاورزی نیز با جامعه‌ای مادرسالار روبرو هستیم (در این باره ر.ک.: ستاری و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۵۶-۳۵۷). بنابراین، اگر همسر جمشید خصوصیتی مردانه چون جنگجویی را با خود دارد، احتمالاً به این دلیل است که با یک جامعه زن‌سالارانه در عصر پیشادیان روبرو هستیم.

فرهنگ آریایی مرد-سروری و پدر-شاهی با دین زرتشت به فلات ایران آمده و به مرور، قلمرو فرمانروایی بانو-خدای کهن را دستخوش تغییر نموده است. الهگان زایش و باروری به پری شریری تبدیل شده‌اند که پهلوانانی چون گرشاپ را فریفتۀ خود می‌کنند (باقری حسن کیاده، ۱۳۸۴: ۱۰۲). بنابراین، می‌توان احتمال داد روایت زن جنگجوی جمشید، باقی‌مانده عصر مادرسالاری است؛ روایتی که هنوز به طور کامل دچار فترت اسطوره‌زدایی نشده است. قرائتی برای تأیید این موضوع نیز وجود دارد: یکی، این که دختر نزد پدر ارج و قرب فراوانی داشته؛ به طوری که: نه هرگز به کس دادی او را پدر نه روزی ز فرمانش کردی گذر (اسدی، ۱۳۸۶: ۴۷)

مهم‌تر این که دختر برای گزینش همسر، اختیار تام داشته است:
چنان بود پیمانش با ماهری که جفت آن گزیند که بسند اوی
(همان)

به باور براهنی (۱۳۶۳)، حماسه‌ها در دوره رواج مردم‌سالاری شکل گرفته‌اند.
بنابراین، نیروی زن‌سالاری در حماسه‌ها به سوی اعماق ضمیرناخودآگاه بشر عقب رانده
می‌شود و مردان، محور اصلی حماسه‌ها می‌شوند؛ مردانی که در دوره زن‌سالاری قربانی
خدایان مؤنث بوده‌اند. بنابراین، زن جمشید را می‌توان ایزدی‌بانویی کهن مربوط به دوره
پیشدادی دانست -ایزدبانویی که روایت او مربوط به ادوار زن‌سالارانه بوده و با ورود به
ساحت حماسه، دیگرگونه شده است؛ به طوری که ماهیت زن‌سالار او را به سختی
می‌توان تشخیص داد.

۲-۵-۲- زبان بدن

زبان بدن (Body language) ارتباطی است از نوع دیدن و دیده‌شدن و بخشی است از
ارتباط غیرلفظی (فرهنگی و فرجی، ۱۳۸۸: ۴۳۴). در واقع، تمام سخن گفتن ما با نوعی
از تأکیدات همراه است که با حرکات چشم و ابرو و دست و... منتقل می‌گردد. ما بحث
زبان بدن را تحت عنوانی چون «برونافکنی عواطف و احساسات» و «سیاستگزاری و
تعظیم»، بررسی می‌کنیم:

۲-۵-۱- برونافکنی عواطف و احساسات

در این نوع از زبان بدن، گریه، خنده، شرم‌مندگی و مواردی دیگر جای می‌گیرد که
برونافکنی احساسات فرد را نشان می‌دهد. عصبانیت و شرم‌مندشدن و ناراحتی از
مواردی است که بسیار تکرار می‌شود:

تحلیل جامعه‌شناختی تن در گرشاپنامه اسدی طوسی ۱۳۵

پریرخ به شرم آمد از روی جم ز بس ناز آن دو کبوتر به هم
(اسدی طوسی، ۱۳۸۶: ۵۲؛
نیز ر.ک.: همان: ۵۵، ۵۹)

گاه برونا فکنی عواطف از نوع دوستداشتن و در آغوش کشیدن است:
بپرسید بسیار و بوسید چهر نوازید هر گونه و افزود مهر
(همان: ۱۹۴)

همچنین چاکدادن جامه هنگام شنیدن خبر ناگوار مرگ کسی:
همه جامه زد چاک و بنداخت تاج غریوان، به خاک آمد از تخت عاج
(همان: ۴۰۹)

زنان نیز برای نشاندادن عزا، موی خود را می‌کنده، بر صورت می‌زدهاند و حتی با
ناخن صورت خویش را مجروح می‌نموده‌اند؛ چنانکه پس از مرگ گرشاپ، شخصیت
اول گرشاپنامه، اتفاق می‌افتد:

زنان رخ زنان، بانگ و زاری کنان گُنان مويه و موی مشکين گَنان
به فندق، دو گلستان کرده فکار به دُر از دو پیلسه شویان نگار
(اسدی طوسی، ۱۳۸۶: ۴۰۷)

۲-۵-۲- سپاسگزاری و تعظیم

سپاسگزاری و همچنین تعظیم اشخاص نیز با حرکات بدنه همراه بوده:
کنیزان گلرخ فراز آمدند همه پیش جم در نماز آمدند
(همان: ۵۰)

پریرخ بغلتید در پیش شاه به خاک از سر سرو برسود ماه
(همان: ۶۰)

سبک، زان میان مبتر بد نژاد برآمد به پای و زمین بوسه داد
(همان: ۱۱۰)

و مطابق رسم معمول، گاه، در قبال دریافت خبری مسرت‌بخش، دهانِ پیام‌آور را پر از جواهر می‌کرده‌اند. وقتی گرشاسب بر اژدهای مخوفی فائق می‌آید، قاصدی این خبر را به پدر پهلوان می‌رساند و آنان:

دهانش ز یاقوت کردند پر دو دستش ز دینار و دامن ز دُر
(همان: ۷۹)

مطابق گرشاسب‌نامه، گاه دیدار بزرگان با یکدیگر، با در آغوش کشیدن بر روی اسب همراه بوده است. وقتی گرشاسب دعوت خاقان را می‌پذیرد، خاقان به استقبال او می‌رود و از روی اسب، هر دو، همدیگر را در آغوش می‌گیرند:
به بر یکدیگر را هم از پشت زین گرفتند این شاد از آن، آن از این
(همان: ۳۰۷)

۶-۲- پزشکی، سلامت و بهداشت

مطابق نظر ترنر، جامعه‌شناسی پزشکی با جامعه‌شناسی دین در ارتباط است؛ زیرا مفهوم بیماری، نشانه‌ای از سرشت مذهبی یا شعبه‌ای از یک طرح ریزی الهی بوده است. در چارچوب علم و فلسفه یونانی، پزشکی به عنوان مهارت صنعت‌گرانِ دوره‌گردد، از دو جهت، ننگی اجتماعی بوده: اول این که کاری یدی بوده نه فکری. دوم این که این صنعت‌گرانِ اجیرشده، دستمزد دریافت می‌کردند و به همین دلیل، با عناوین شرافتمدانه‌ای چون «ریاضی‌دان» که برای کارشان پولی دریافت نمی‌کرده‌اند، متمایز بوده‌اند. به همین دلیل در رسالات پزشکی یونانی، پیشنهاد شده که دانشجویان پزشکی را از خانواده‌های ثروتمند انتخاب کنند.

در سنت دینی، پزشکی تا حدی با کارهای خیریه درون صومعه‌ها آمیخته شده بود که اجازه می‌داد روابط حسن‌های بین ایده‌آلیسم مسیحی و انساندوستی بقراطی .(Turner, 2008: 64- 65) ایجاد شود (Hippocratic philanthropy)

تحلیل جامعه‌شناختی تن در گرشاسپ‌نامه اسدی طوسی ۱۳۷

مباحث مرتبط با درمان بیماران یا مجروحان در گرشاسپ‌نامه هست، اما همه مواردش کمتر توجیه علمی و مبنای عقلانی دارد: در سفر گرشاسپ به جزیره اسکونه، از نیایشگاهی سخن رفته که یکی از کارکردهای آن مداوای برخی بیماران است و بیمارانی را که شفا در تقدیر دارند در سه روز درمان می‌کند:

گرش بخش روزیست چون بُد نخست بماند، به سه روز گردد درست
(اسدی طوسی، ۱۳۸۶: ۱۵۷)

همچنین، در یکی از سفرهای گرشاسپ، از بتخانه‌ای سخن به میان است که در آن از دهان بتی آب جاری می‌شود و یک دستنش از طلا و دیگری از نقره است و آن بت شافی بیماران است (همان: ۱۸۵).

در قنوج حله‌ای به گرشاسپ تقدیم می‌شود که خواص فراوانی دارد از جمله دردزدایی:

کرا تن ز دردی هراسان شدی چو پوشیدی آن را تن‌آسان شدی
(همان: ۱۸۸)

گرشاسپ هندوان را شکست می‌دهد و آنان برای مداوا، تن‌های دریده و مجروح را می‌دوخته‌اند؛ همان‌طور که کشتگان را می‌سوزانیده‌اند:

به آتش همی کشته را سوختند همه شب تن خسته را دوختند
(همان: ۱۰۳)

در پاسخ به یک سؤال، برهمنی پُرخوری را عامل بیماری می‌داند:

همه درد تن در فرون خوردنست درستیش به اندازه پروردنسست
(همان: ۱۴۷)

همه این موارد نشان می‌دهد که پزشکی و طب عمدتاً در گرشاسپ‌نامه جایگاهی ندارد و با خرافات آمیخته است.

توجه به شستشو نیز نمود کمی در گرشاسب‌نامه دارد:

بر آن سایه بنشست و شد ز آب سیر سر و تن بشست و بر آسود دیر
از آن پس به آب گل و بوی خوش بشستند دست و نشستند کش
(همان)

گرشاسب قبل از مرگش وصیتِ نوع کفن و دفنش را برای برادرزاده‌اش نریمان بیان
می‌دارد و می‌خواهد تنش با عنبر و گلاب شسته شود:
تنم را به عنبر بشوی و گلاب بیا کن تهی گاهم از مشک ناب
(همان: ۴۰۵)

۷-۲- آرایش

آرایش در گرشاسب‌نامه جایگاهی ندارد و به همین دلیل شواهد بسیار اندکی دارد.
زنان گرشاسب‌نامه خود زیبا و آراسته هستند و به آرایش آنان اشاره‌ای نشده است. به
باور آقابابایی، در درجه اول، زیبایی در نگاه ایرانی یک زیبایی ذاتی است نه عارضی و
زیبارویان باید فارغ از آرایش، خودشان زیبا باشند (آقابابایی خوزانی، ۱۳۸۶: ۴۷۳).

سبک آرایش هر قومی غالباً الگوی خاصی داشته و دارد. وقتی فرستاده گرشاسب،
می‌خواهد پاسخ فغفور چین را بدهد آنان را متهم می‌کند که چون زنان بسیار خود را
می‌آرایند و زلف دراز آنان را به سخره می‌گیرد. پس واضح است در فرهنگ ایران زمین
آن زمان، گذاشتن زلف و موی دراز، نامتعارف بوده و مردان نیز بسان زنان، اهل رنگ و
بو و آراستن فراوان نبوده‌اند:

تحلیل جامعه‌شناختی تن در گرشاسب‌نامه اسدی طوسی ۱۳۹

شما را ز مردانگی نیست کار مگر چون زنان بُوی و رنگ و نگار
(همان: ۳۲۷)

در اجتماعات کهن بشری، گاه آرایش پدیده‌ای بوده که بین زن و مرد مشترک بوده است. گویا هدف، زیبایی نبوده، بلکه هر جامعه، با آرایش مخصوص خود، خود را از جوامع دیگر مجزا می‌کرده‌اند (هنسن و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۰۲). احتمالاً در این ماجرا و در رابطه با چین با چین جامعه‌ای روبه‌رو هستیم.

۸-۲-پوشش بدن

معمولًاً پرداختن به لباس و پوشش افراد در گرشاسب‌نامه در درجه بالایی از اهمیت نیست و شواهد کمی دارد.

یکی از رسومی که در گرشاسب‌نامه از آن یاد شده، سر و پا برهنه کردن و کفن‌پوش نمودن است برای شفاعتگری.

در داستان شکست شاه قیروان، مردم برای شفاعتگری، سر و پا برهنه و کفن‌پوش نزد گرشاسب می‌شتابند تا از قهر او ایمن گردند: کفن در بر و برهنه پای و سر یکی کودک خُرد هر یک به بر (اسدی، ۱۳۸۶: ۲۷۰)

برخی پوشش‌ها سوگوارانه است و رنگ عزا نیز سیاه است:
به نزدیک شیروى شد دادخواه که او بد سیه‌پوش درگاه شاه
(همان: ۱۹۴)

پس از مرگ گرشاسب نیز بزرگان سیه‌پوش هستند (همان: ۴۰۷). گرشاسب در وصیت خویش به نریمان، از نوع پوشش و کفن مرگش نیز سخن می‌گوید و گویا رسم کافوری کردن کفن سابقه‌ای کهن در ایران داشته است. حتی او می‌خواهد که آبچین (= پارچه‌ای که مرده را با آن پس از غسل خشک می‌کنند) را هم کافورین کنند:

بپوشم به جامه بر آیین جم کفن و آبچین ده به کافور، نم
(همان: ۴۰۵)

علاوه بر این، گرشاسب از نریمان می‌خواهد که هنگام دفسن، زنان را بیگانه‌ای نبینند. با توجه به این که اسدی در اصل داستان‌ها تصرف نکرده، احتمالاً با فرهنگی اصیل و کهن و پیشاسلامی مواجه هستیم:

ز پوشیده رویان ممان کس به کوی که بیگانگانشان نبینند روی
(همان)

ویل دورانت (William James Durant) در مورد سکاها مطالبی را ذکر کرده و از درپرده‌بودن زنانشان سخن رانده است: «آن‌ها مردم وحشی و درشت‌اندام قبایل جنگی نیمه‌مغول و نیمه‌اروپایی بسیار نیرومندی بودند که در ارابه به سر می‌بردند و زنان خود را سخت در «پرده» نگاه می‌داشتند، بی‌زین بر اسبان سرکش سوار می‌شدند و...» (دورانت، ۱۳۳۷: ۳۳۷). بنابراین، به نظر می‌رسد رسم «در پرده نگاه داشتن زنان» در بخش پایانی گرشاسب‌نامه ستی سکایی است، نه اسلامی.

اسدی در مبحثی تحت عنوان «وصف رود» پس از وصف یک رودخانه، به وصف شکوه و عظمت شاهانه خاقان می‌پردازد. او در دو بیت به نوعی پوشش طبقاتی می‌پردازد:

ز زربفت چین داشتی جامه شاه ز دیبا دگر مهتران سپاه
بدی جامه کرباس درویش را دگر پرنیان هر کم و بیش را
(همان: ۳۰۲)

صفت زربفت چه لباس تن باشد یا چیزی دیگر معمولاً از آن طبقات بالای اجتماع است؛ همان‌طور که دختر قیصر نیز جامه‌ای زربفت داشته (همان: ۲۰۸).

وقتی جمشید از دست ضحاک فرار می‌کند، با دختر شاه کابل مواجه می‌شود. او جمشیدبودن خود را انکار می‌کند، اما دختر پیکرۀ زیبای پرنیان‌پوش او را گواهی بر جمشیدبودن و شاهبودن او می‌داند:

تحلیل جامعه‌شناختی تن در گرشاپنامه اسدی طوسی ۱۴۱

گوا بر نکوبیکر تو درست همین پرنیان بس که در پیش توست
(همان: ۵۶)

۳- نتیجه‌گیری

جامعه‌شناسی بدن در گرشاپنامه، در ذیل چند عنوان بررسی شد:
بدن دینی: اسدی روح را برتر از تن می‌داند و برخی از بدن‌های پرستشگر را نیز به تصویر می‌کشد. تقابل روح و تن در گرشاپنامه پدیده‌ای جالب توجه است؛ زیرا پیشتر از آن که عرفان به منظومة فکری شاعران تبدیل شود، اسدی به این تقابل اشاره کرده است.

بدن طبقاتی: بدن پهلوان بیشترین اوصاف را دارد و بدنی نیرومند و بزر و زیباست. سیاسی‌ترین بدن در این اثر مشابه تمام آثار حماسی دیگر، بدن پهلوان است؛ بدنی که زیبا، تنومند و قدرتمند و ابزار اصلی پادشاهان برای کنترل توده مردم است. به بدن شاه کمتر پرداخته شده؛ مگر این که شاه-پهلوان باشد. بدن زن پهلوان نیز بسیار زیباست.
بدن جنسیتی: بدن زنان در گرشاپنامه، بدنی است شرم‌آگین، ضعیف و کم توان، و حتی زن، نیم‌مرد دانسته شده است. زن به ندرت به میدان نبرد می‌رود.
زبان بدن: زبان بدن در گرشاپنامه ابزاری برای بیان احساساتی چون درد، خشم، شرم، تعظیم و سپاسگزاری است.

از حیث پژوهشکی و بهداشتی، مطالب قابل توجهی در گرشاپنامه وجود ندارد و مطالبی که هست عمدتاً با خرافات آمیخته شده است. توجه به بهداشت تن و شستشو نیز در چند مورد محدود ذکر شده است.

در کل، در گرشاپنامه، نگاهی نژادی و طبقاتی به بدن وجود دارد. آنانی که بر صدر نشسته‌اند، یا شاه هستند یا پهلوان و یا این که مناسبتی با این دو، خصوصاً با پهلوانان دارند. به هر حال، گرشاپ که مربوط به عهد پیش از اسلام است، از یک

جامعه طبقاتی و از یک نظام کاستی برخاسته است. بنابراین، در این بافت اجتماعی شاه بربلندا نشسته و از همه برتر است. پهلوان نیز چون در خدمت اوست، مقام بعدی را کسب می‌کند. دختران شاهان نیز همسران پهلوانان می‌شوند و با این تدبیر، اصالت شاهانه به خاندان پهلوان نیز منتقل می‌شود. دشمنان ایرانیان در گرشاسب‌نامه نیز برخلاف شاهان ایرانی، زیبا نیستند بلکه زاغ‌چهر و دیو صورت هستند؛ موضوعی که در نبردهای میان گرشاسب و آنان، جهت خوارداشت‌شان مطرح شده است، اما از بن‌مایه‌ای اساطیری و کهن، یعنی ثنویت‌گرایی منشعب شده است. تحلیل اجتماعی بدن در گرشاسب‌نامه، تحلیل متنی قرن پنجمی نیست، بلکه تحلیل اجتماعی است که در اعصار پیش از اسلام وجود داشته است؛ زیرا گرشاسب، پهلوانی کهن با پیشینه‌ای اوستایی است.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. اسدی‌طوسی، ابونصر علی بن احمد (۱۳۸۶)، گرشاسب‌نامه، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: دنیای کتاب.
۲. براهنی، رضا (۱۳۶۳)، تاریخ مذکر، تهران: نشر اول.
۳. خطیبی، ابوالفضل (۱۳۷۷)، «اسدی طوسی»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، صص ۲۵۹ - ۲۶۰.
۴. دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۳۷)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران: اقبال.
۵. ذکائی، محمدسعید و مریم امن‌پور (۱۳۹۲)، درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران، تهران: تیسا.

۶. رزمجو، حسین (۱۳۸۱)، قلمرو ادبیات حماسی ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۷. زرقانی، سیدمهدی (۱۳۹۸)، تاریخ بدن در ادبیات، تهران: سخن.
۸. سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵)، سایه‌های شکار شده، تهران: طهوری.
۹. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۴)، بوستان سعدی، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
۱۰. شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، سبک‌شناسی شعر، ویراست دوم، تهران: میترا.
۱۱. گرت، استفانی (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه کتابیون بقایی، تهران: دیگر.
۱۲. لو بروتون، داوید (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی بدن، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر ثالث.
۱۳. هنسن، جوزف؛ ایولین رید و ماری-آلیس واترز (۱۳۸۶)، آرایش، مد و بهره‌کشی از زنان، ترجمه افسنگ مقصودی، تهران: گل آذین.

(ب) مقالات

۱. آقابابی خوزانی، زهرا (۱۳۹۰)، «نشانه‌های زیبایی پیکرین در ادب پارسی»، کهن‌نامه ادب پارسی، سال دوم، شماره اول، صص ۱۹-۱.
۲. _____ (۱۳۹۷)، «نکته‌ای چند در داستان اسکندر و فغستان»، دریچه، سال سیزدهم، شماره ۵۰، صص ۷۶-۸۴.
۳. اباذری، یوسف و نفیسه حمیدی (۱۳۸۷)، «جامعه‌شناسی بدن و پاره‌ای مناقشات»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۶، شماره ۴، صص ۱۲۷-۱۶۰.

۴. ارژنگی، کامران (۱۴۰۱)، «بازهم درباره مازندران شاهنامه، نبرد ایران و مازندران (مشرق و غرب)، زمینه اصلی حماسه‌های فارسی»، پژوهشنامه ادب حماسی، سال هجدهم، شماره دوم (ویژه‌نامه)، پیاپی ۳۴، صص ۱۳-۳۸.
۵. استاجی، اعظم (۱۳۸۶)، «پیدایش حروف اضافه از نام اندام‌های بدن»، نامه فرهنگستان، دوره ۳، شماره ۳ (ویژه‌نامه دستور)، صص ۴۰-۵۱.
۶. اسماعیل‌پور، علیرضا (۱۳۹۳)، «درباره گیسوری و سرکشی پهلوانان (ذیلی بر آراء ژرژ دومزیل در باب کارکرد جنگاوری)»، پژوهش‌های ایران‌شناسی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۱-۱۵.
۷. افراشی، آزیتا و تورج حسامی (۱۳۹۲)، «تحلیل استعاره‌های مفهومی در یک طبقه‌بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان‌های فارسی و اسپانیایی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، دوره ۳، شماره ۵، صص ۱۴۱-۱۶۵.
۸. باقری‌حسن‌کیاده، معصومه (۱۳۸۴)، گناه گرشاسب، مطالعات ایرانی، سال ۴، شماره ۷، صص ۹۷-۱۱۴.
۹. براتی، محمود و علی‌محمد محمودی (۱۳۹۰)، «نگاه تعلیمی اسدی طوسی در کتاب حماسی گرشاسب‌نامه و برخی از اندیشه‌های مذهبی و اندرزهای وی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۲۵-۵۶.
۱۰. خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۵)، «تن‌کامه‌سرایی در ادب فارسی»، ایران‌شناسی، جلد ۸، شماره ۱، صص ۱۵-۵۴.
۱۱. ایران‌شناسی، سال هشتم، شماره ۳۲، صص ۷۰۳-۷۱۶. _____ (۱۳۷۵) (ب) «زیبایی کمال مطلوب زن در فرهنگ ایران»،

تحلیل جامعه‌شناختی تن در گرشاپنامه اسدی طوسی ۱۴۵

۱۲. . ۱۳۶۲)، «گردشی در گرشاپنامه ۲»، ایران‌نامه، جلد ۲، شماره ۴، صص ۵۱۳-۵۵۹.
۱۳. دومزیل، ژرژ (۱۳۵۴)، «ایدوئولوژی تقسیم‌بندی سه گانه هند و اروپائیها»، نگین، تلخیص و ترجمه غفار حسینی، شماره ۱۲۹، صص ۳۹-۴۳.
۱۴. ستاری، رضا؛ مرضیه حقیقی و شهرام احمدی (۱۳۹۵)، «تحلیل روابط خویشاوندی در حماسه‌های ملی ایران از دیدگاه انسان‌شناسی ساختارگرای»، زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره ۸، شماره ۳، صص ۳۴۹-۳۷۰.
۱۵. ضیاءالدینی دشت‌خاکی، علی؛ مهدخت پورخالقی‌چترودی و علی یوسفی (۱۳۹۹)، «تحلیل جامعه‌شناسی بدن در شاهنامه با تکیه بر پیکرینگی خاندان سام»، نقد و نظریه ادبی، سال ۵، شماره ۱، صص ۱۴۳-۱۶۷.
۱۶. علیزاده، توحید (۱۳۹۲)، «تأملی در جامعه‌شناسی بدن»، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۷۰، صص ۱۳-۲۱.
۱۷. فرهنگی، علی‌اکبر و حسین فرجی (۱۳۸۸)، «زبان بدن از نگاه مولانا در مثنوی معنوی»، پژوهشنامه ادب حماسی (پژوهش نامه فرهنگ و ادب)، دوره ۵ و ۶، شماره ۹، صص ۴۲۹-۴۶۲.
۱۸. قائمی، فرزاد (۱۳۹۲)، «بررسی کهن‌الگوی انسان نخستین و نمودهای آن در بخش پیشدادی شاهنامه فردوسی بر مبنای اسطوره‌شناسی تحلیلی»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۹، شماره ۳۱، صص ۱۰۵-۱۳۱.

ج) پایان نامه ها

۱. آقابابایی خوزانی، زهرا (۱۳۸۶)، بررسی نشانه های زیبایی شناختی خوب رویان در شعر حوزه های حراسان و آذربایجان [رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی]، کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبایی.
۲. کوهی، کمال (۱۳۹۰)، تبیین جامعه شناختی مدیریت بدن در میان زنان شهر تبریز، [رساله دکتری، دانشگاه اصفهان]، کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان.

د) منابع لاتین

- 1- Turner, Brayan (2008). *The body and society*, Nottingham Trent Universiy.

Reference List in English

Books

- Asadi Tusi, A. (1983). *Garshasnama* (by H. Yaghmai), Donyaye ketab. [in Persian]
- Baraheni, R. (1984). *Tarikhe Mozakkar*, Nashre avval. [in Persian]
- Durant, W. J. (1958). *The Story of Civilization* (A. Aram, Trans.), vol. 1, Iqbal. [in Persian]
- Garrett, S. (2001). *Gender* (K. Baghai, Trans.), Digar. [in Persian]
- Hanson, J., Reed, E. & Waters, M. A. (2016). *Cosmetics fashions and the exploitation of women* (A. Maghsoudi, Trans.), Gol Azin. [in Persian]
- Khatibi, A. (1998). *Asadi Toosi, Encyclopaedia Islamica*, Vol. 8, Center for the Great Islamic Encyclopedia. [in Persian]
- Le Breton, D. (2013). *la sociologie du corps* (N. Fakuhi, Trans.), Nashre Sales.
- Razmjoo, H. (2002). *The Realm of Iranian Epic Literature*, Vol. 1, Institute for Humanities and Cultural Studies. [in Persian]
- Saadi Shirazi, M. (2005). *Bustan* (G. Yousefi, Ed.), Khwarazmi. [in Persian]
- Sarkarati, B. (2006). *Sayehaye Shekar Shode*, Tahuri. [in Persian]
- Shamissa, Sirous. (2009). A Stylistic Survey Of Persian Poetry, 2nd edition. *Tehran: Mitra*. [in Persian]

Turner, B. S. (2008). *The body and society*, Third Ed., Nottingham Trent Universiy.

Zarqani, S. M. (2019). *History of the body in literature*, Sokhan. [in Persian]
Zokai, M. S., & Amnpour, M. (2013). *An introduction to the cultural history of body in Iran*, Teesa. [in Persian]

Articles

Abazari, Y., & Hamidi, N. (2009). Sociology of Body and Theoretical Arguments. *Woman in Development & Politics*, 6(4), 127-160. [in Persian]

Afrashi, A., & Hesaami, T. (2013). A new classification for analyzing conceptual metaphors: Examples from Persian and Spanish. *Iranian Journal of Comparative Linguistic Research*, 3(5), 141-165. [in Persian]

Agha Babaei, Z. (2011). The Signs of Physical Beauty in Persian Literature. *Classical Persian Literature*, 2(1), 1-19. [in Persian]

Agha Babaei, Z. (2019). A few points in the story of Iskandar and Faghstan. *Daricheh*, 13(50), 76-84. [in Persian]

Alizadeh, T. (2013). A reflection on the sociology of the body. *Ketabe mah (Social Sciences)*, 70, 13-21. [in Persian]

Arzhangi, K. (2022). On Shahnameh's Mazandaran once more the battle of Iran and Mazandaran (East and West) the main ground for Persian epics. *The Journal of Epic Literature*, 18(2), 13-38. [in Persian]

Bagheri Hassan Kiadeh, M. (2005). Garshasb's Sin. *Journal of Iranian Studies*, 4(7), 97-114. [in Persian]

Barati, M., & Mahmoodi, A. M. (2011). Educational view of Asadi Tusi in the epic book of Gershasapnameh and some of his religious thoughts and instructions, *Journal of Didactic Literature Review (Islamic Azad University-Dehaqan Branch)*, 3(12), 56-25. [in Persian]

Dumézil, G. (1975). *L'Idéologie des trois fonctions dans les épopées de peuples indo-européens* (G. Hosseini, Trans.), *Journal of Negin*, 129, 39-43. [in Persian]

Esmaeilpour, A. (2014). About Heroes' Gīsvari (Having Curly Hair) and Obstinacy (An Appendix to Georges Dumézil's Theory about Warriors' Function). *Iranian Studies*, 4(1), 1-15. doi: 10.22059/jis.2014.52665. [in Persian]

Estaji, A. (2007). The emergence of prepositions from the names of body parts. *Nama-i farhangistan*, 3(3), 40-51. [in Persian]

Farhangi, A. A., & Faraji, H. (2009). The language of the body from the perspective of Rumi in the Masnavi al-Manavi, *Journal of Epic literature (pazuhesh-nameh farhang-o-adab)*, 5-6(9), 429-462. [in Persian]

Ghaemi, F. (2012). Examination of the archetype of the first man and its manifestations in the pre-dative section of Ferdowsi's Shahnameh based on

- analytical mythology. *Journal of mytho-mystic literature*, 9(31), 105-131. [in Persian]
- Khaleghi Motlagh, J. (1983). Gardeshi dar Garshaspnameh (2). *Irannameh*, 2 (4), 513-559. [in Persian]
- Khaleghi Motlagh, J. (1996a). Tankamehsaraei dar Adabe Farsi. *Iranshenasi*, 8(1), 15-54. [in Persian]
- Khaleghi Motlagh, J. (1996b). The perfect beauty of a woman in Iranian culture. *Iranshenasi*, 8(32), 703-716. [in Persian]
- Satari, R., Haghghi, M., & Ahmadi, S. (2016). Evaluation of the relationships in the national epic of Iran from the perspective of structuralist anthropology. *Journal of Woman in Culture and Arts*, 8(3), 349-370. doi: 10.22059/jwica.2016.60584. [in Persian]
- Ziaaddini Dasht e khaki, A., Pourkhaleghi chatrodi, M., & Yousofi, A. (2020). A Sociological Analysis of the Body in Shahnameh (The Book of Kings) with an Emphasis on the Corporality of the Household of Sam. *Literary Theory and Criticism*, 5(1), 143-167. doi: 10.22124/naqd.2020.13912.1788 [in Persian]

Thesis

- Aghababai Khozani, Z. (2007). *Examining the aesthetic signs of Khobroyan in the poetry of Khorasan and Azerbaijan* [Doctoral dissertation, Allameh Tabatabai University]. Central library of Allameh Tabataba'i University. [in Persian]
- Kohi, K. (2011). *Sociological interpretation of body management among women in Tabriz city* [Doctoral dissertation, Isfahan University]. Central library of Isfahan University. [in Persian]